



Representation of Functions of Humor in Philosophy for Children

**Roghayye Zamanpour^{1*}, Jahangir Safari², Esmail Sadeghi³,
Hamid Rezaie⁴**

Received: 31/10/2021

Accepted: 01/08/2022

* Corresponding Author's E-mail:
dinkart63@gmail.com

Abstract

Philosophy for children is one of the most important and comprehensive approaches to teaching children how to think. It uses various methods such as games, movies, animations, discussions, and stories to teach children how to think philosophically. One of the tricks that can be used as an effective means to achieve the goals of this program is the category of "humor". On the one hand, humor is related to the themes of philosophy for children, such as democracy, moral virtues, creative and critical thinking, social interaction, discourse and routine experiences of children, and on the other hand, it is close to Iranian humor culture and spirit, which will have a positive and effective function in the philosophy program for children. Humor can also play a role in increasing the literary richness of such stories, attracting the children of the audience' and influencing them through philosophical stories without disturbing the functions of philosophy by

1. Ph.D. in Persian Language and Literature, University of Chaharmahal and Bakhtiari.
<https://orcid.org/0000-0002-7143-9446>

2. Professor of Persian Language and Literature, University of Chaharmahal and Bakhtiari.
<https://orcid.org/0000-0002-0336-4293>

3. Assistant Professor of Persian Language and Literature, University of Chaharmahal and Bakhtiari.
<https://orcid.org/0000-0003-3223-172x>

4. Associate Professor of Persian Language and Literature, Payam Noor University of Chaharmahal and Bakhtiari.
<https://orcid.org/0000-0002-8428-9168>



playing a role in characterizing, releasing and reinterpreting signs in children's philosophical stories for children and contributing to achieving the goals of this program.

Keywords: Humor, philosophy for children, philosophical stories

Extended Abstract

Philosophy for Children is one of the most effective new curriculum and educational approaches currently being voluntarily implemented in 150 countries around the world. In this program, various methods such as games, films and animations, discussions and stories are used to teach children how to think philosophically. The main tools used in this program are stories and the community of inquiry. The stories should be written in terms of philosophical richness and literary richness according to the standards of philosophy for children. Philosophical richness refers to the philosophical content and literary richness refers to the charm of a story to attract children's attention. In this study, the category of humor was introduced and the function it can have for the philosophical and literary richness of Fabak's stories as well as for the development of the Community of Inquiry. On the one hand, humor establishes a connection with the topics of philosophy for children, such as democracy, moral virtues, creative and critical thinking, social interaction, discourse, and daily experiences of children, because humor requires being in a group and being influenced and affected in a pleasant way. and on the other hand, it is close to the culture and humorous spirit of Iranians, and for this reason, it will have a positive and effective function in the philosophy program for children. because the alignment of the methods used in the Fabak program with the culture of the audience is one of the requirements for the successful implementation of this program. In discussing the literary richness of stories, humor, by creating philosophical characters, releasing and decoding symbols,



Quarterly Literary criticism

E-ISSN: 2538-2179

Vol. 15, No. 58

Summer 2022

Research Article



plays an effective role in increasing the literary richness of these types of stories, attracting children and influencing them from philosophical stories. These characteristics make humor an effective element in the philosophy program for children, which effectively achieves its goals without disrupting the philosophical and literary richness of this program.

بازنمایی کارکردهای طنز در فلسفه برای کودکان (فبک)

رقیه زمانپور^{۱*}، جهانگیر صفری^۲، اسماعیل صادقی^۳، حمید رضایی^۴

(دریافت: ۱۴۰۰/۸/۹ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۱۰)

چکیده

فلسفه برای کودکان (فبک)، از رویکردهای مهم و فراگیر در آموزش تفکر به کودکان قلمداد می‌شود که در آن از روش‌های گوناگونی همچون بازی، فیلم و انیمیشن، مباحثه و داستان در جهت تعلیم اندیشیدن به روش فلسفی به کودکان استفاده می‌شود. یکی از شگردهایی که می‌تواند به‌عنوان ابزاری کارآمد در تحقق اهداف این برنامه مورد استفاده قرار بگیرد، مقوله «طنز» است. طنز از سویی با مباحث مورد توجه فلسفه برای کودکان، همچون دموکراسی، فضایل اخلاقی، تفکر خلاق و انتقادی، تعامل اجتماعی، گفتمان و تجربیات روزمره کودکان،

۱. دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی ادبیات، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران (نویسنده مسئول).

*dinkart63@gmail.com
<https://orcid.org/0000-0002-7143-9446>

۲. استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران
<https://orcid.org/0000-0002-0336-4293>

۳. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران
<https://orcid.org/0000-0003-3223-172x>

۴. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران
<https://orcid.org/0000-0002-8428-9168>

پیوند برقرار می‌کند و از سویی به فرهنگ و روحیه طنزپذیر ایرانیان نزدیک است و به این دلیل، کارکرد مثبت و تأثیرگذاری در برنامه فلسفه برای کودکان خواهد داشت. طنز همچنین می‌تواند با نقشی که در شخصیت‌پردازی، رهاسازی و بازرمزگردانی نشانه‌ها در داستان‌های فبک ایفا می‌کند، در بالا بردن غنای ادبی این نوع داستان‌ها، جذب کودکان مخاطب و تأثیرپذیری آن‌ها از داستان‌های فلسفی، موفق عمل کند و بدون ایجاد اختلال در کارکردهای فبک، در محقق کردن اهداف این برنامه سهیم باشد.

واژه‌های کلیدی: طنز، فلسفه برای کودکان، داستان‌های فلسفی.

۱. مقدمه

برنامه فلسفه برای کودکان (فبک)^۱، یکی از رویکردهای نوین در آموزش مهارت‌های تفکر به‌ویژه تفکر انتقادی است. این برنامه به همت اندیشه و تلاش متیو لیپمن^۲، استاد فلسفه دانشگاه نیوجرسی آمریکا مطرح شد و به تدریج به شکوفایی و تکامل رسید، به‌طوری‌که هم اکنون در نظام تعلیم و تربیت نزدیک به ۱۵۰ کشور دنیا، داوطلبانه دنبال می‌شود. دو ابزار اصلی در اجرای برنامه فلسفه برای کودکان، یکی داستان‌ها هستند (Do Marzio, 2011) و دیگری حلقه کندوکاو^۳. «حلقه کندوکاو یا اجتماع پژوهشی، یک کلاس درس است که در آن، داستان به‌عنوان مواد آموزشی به‌کار گرفته می‌شود و کودکان به بحث و ارائه نظر در باب موضوعات داستان می‌پردازند، ایده‌های یکدیگر را شکل می‌دهند و برای عقاید بی‌پشتوانه، دلیل ارائه می‌دهند» (کریمی، ۱۳۹۴: ۹۱). داستان‌هایی که به‌منظور استفاده در کلاس‌های درسی - آموزشی فبک طراحی می‌شوند، داستان‌هایی منحصر به فرد هستند که باید از سه جهت فلسفی، روان‌شناختی و ادبی، دارای غنا یا کفایت باشند (فیشر، ۱۳۸۵: ۱۵۵). غنای فلسفی به‌طور کلی، ناظر بر دارا بودن درون‌مایه فلسفی و محرک‌هایی برای کندوکاو در داستان است و غنای ادبی با

مقوله‌هایی همچون شخصیت‌پردازی، کاربرد واژگان و جذابیت‌های ادبی در داستان مرتبط است. چند هدف مهمی که فلسفه برای کودکان، به دنبال تحقق آن است، عبارت‌اند از: پرورش روحیه دموکراتیک، پرورش تفکر انتقادی و خلاق، توجه به فضایل اخلاقی، توجه به مفاهیم فلسفی مرتبط با زندگی روزمره کودکان، بالا بردن روحیه تعامل اجتماعی و توانایی گفتمان منطقی. این برنامه برای تحقق اهداف خود، از ابزاری مانند داستان، بازی، مباحثه، فیلم و انیمیشن بهره می‌گیرد. یکی از مقوله‌هایی که می‌تواند به مثابه یک ابزار کارآمد در این برنامه مورد استفاده قرار بگیرد و در تحقق اهداف آن سهم باشد، مقوله طنز است. طنز از یک سو به عنوان شیوه‌ای بیانی، می‌تواند با مضامین پرکاربرد در فلسفه برای کودکان، مانند فلسفه، اخلاق، اجتماع، دین و فرهنگ، ادغام شود و این موضوعات را به شیوه عمیق‌تر و خوشایندتری به مخاطب ارائه دهد، و از سوی دیگر، به عنوان یک مقوله ادبی، با تأثیر بر شخصیت‌پردازی، رهاسازی، آبرونی و بازمرگردانی نشانه‌ها، بر غنای ادبی داستان‌های فلسفی بیفزاید. نشان دادن کارکردهای طنز در برنامه فلسفه برای کودکان، می‌تواند طنز را به عنوان یک ابزار مؤثر و کارآمد، به این برنامه معرفی کند. بدین منظور، این پژوهش در دو بخش به تبیین ارتباط میان طنز و فلسفه برای کودکان می‌پردازد. در بخش اول به ارتباط میان طنز و مضامین فلسفه برای کودکان و در بخش دوم، به کارکرد طنز در غنای ادبی داستان‌های فلسفی پرداخته است.

۲. پیشینه پژوهش

ارتباط طنز با مقولات مختلف، در پژوهش‌های بسیاری مورد بررسی قرار گرفته است. آرش امینی در ترجمه کتاب *لطیفه و ارتباطش با ناخودآگاه* اثر فروید (۱۳۹۹) به بیان

ارتباط لطیفه و طنز با رؤیا و ناخودآگاه می‌پردازد. افشارکهن و ضیائی‌مهر (۱۳۹۵) در مقاله «بررسی تأثیر و تأثرات طنز بر تعاملات میان فردی در فرهنگ اجتماعی» به بررسی کارکرد طنز در تعاملات اجتماعی و نیز نقش آن در یادگیری زبان دوم پرداخته‌اند. افشارکهن و همکاران (۱۳۹۵) در مقاله «ریاضیات، عبور از طنز به خلاقیت» به نقش طنز در یادگیری ریاضی اشاره کرده و به این نتیجه رسیده‌اند که آموزش ریاضیات همراه با طنز، بر یادگیری خلاقانه دانش‌آموزان پایه ششم، تأثیر مثبت داشته است. در رابطه با طنز و اخلاق، مهدی فدایی (۱۳۹۷) مقاله‌ای با عنوان «طنزهای قومیتی و جنسیتی در ترازوی اخلاق دینی» تألیف کرده و در آن به تضاد طنز جنسیتی، قومی و نژادپرستانه با اخلاق اسلامی پرداخته است. در ارتباط با تأثیر و کارکرد طنز در فلسفه برای کودکان، تاکنون پژوهشی انجام نگرفته است و درباره وجه نوآورانه مقاله حاضر می‌توان گفت که در این مقاله، با رویکردی مقایسه‌ای و تحلیلی، به بیان اشتراکات میان طنز و فلسفه برای کودکان پرداخته می‌شود و با مقایسه ابزار و اهداف میان این دو مقوله، اهمیت و کارکردی که طنز می‌تواند در برنامه درسی - آموزشی فلسفه برای کودکان داشته باشد، معلوم می‌شود.

۳. چارچوب نظری

۳-۱. تعریف طنز

طنز در واژه‌نامه‌های عربی به معنای «سخریه» و «مسخره کردن» به کار رفته است. در کتاب *لسان‌العرب*، این واژه، چنین تعریف شده است: «طنز به معنی مسخره گرفتن و دست انداختن است و طنز کسی است که این عمل را به فراوانی انجام دهد» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۵/ ۳۶۹). در عرف ادب و اصطلاح، «به یک نوع ادبی خاص اطلاق

می‌شود که در آن، شاعر یا نویسنده با نگاهی انتقادی و زیرکانه به کشف تناقضات و نابسامانی‌ها و عیب‌های افراد و جامعه می‌پردازد و آن‌ها را با شیوه‌ای هنرمندانه، تمسخرآمیز و اغراق‌آمیز و خنده‌آور به‌منظور تنبیه و اصلاح و تزکیه بیان می‌کند. به‌گونه‌ای که خواننده را به تفکر و تأمل درباره موضوع، وادار سازد» (صفری، ۱۳۹۲: ۱). این کلمه از زبان عربی با ریشه (طنز) وارد زبان فارسی شده و امروزه به معنی گونه ارتباطی است که مخاطب را می‌خنداند و بیشتر در روایت‌ها کاربرد دارد. در گذشته نیز شاعران پارسی‌گو از آن استفاده می‌کرده‌اند، اما بیشتر به معانی طعنه، سخن به رموز گفتن و فسوس کردن به‌کار برده می‌شده و به‌تدریج، معنی آن در فارسی تغییر یافته است. در گفتار و نوشتار، گاه واژه‌های نزدیک به این کلمه، مانند «مزاح»، «لطیفه»، «بذله»، «شماتت» نیز تحت عنوان طنز شناخته می‌شوند (اسماعیل‌زادگان، ۱۳۸۷: ۱۳۵). با توجه به اهداف این پژوهش، تنها به جنبه انتقادی طنز توجه نشده و به‌طور کلی، آن گونه ارتباطی که باعث خنده مخاطب شود، تحت عنوان طنز شناخته می‌شود.

۲-۳. طنز و مضامین فلسفه برای کودکان

در برنامه فلسفه برای کودکان، موضوعاتی همچون دموکراسی، اخلاق، گفت‌وگوی عقلانی، تفکر انتقادی و اخلاق، تجربیات روزمره کودکان، نگاه نو به مسائل، گفتمان و فرهنگ مورد توجه و اهمیت است. به این موضوعات، تحت عنوان درون‌مایه داستان‌های فلسفی پرداخته می‌شود و همچنین در حلقه‌های کندوکاو، به‌صورت عملی تمرین می‌شوند. در ادامه، ابتدا جایگاه هر موضوع در فبک تبیین شده است و سپس ارتباطی که طنز می‌تواند با هرکدام از این موارد برقرار کند، نشان داده شده است.

۴. بحث و بررسی

۴-۱. **دموکراسی:** هدف غایی برنامه فلسفه برای کودکان، پرورش شهروندانی منطقی، معقول و دموکرات است که می‌توانند با یکدیگر با روشی استدلالی و عقلانی گفت‌وگو کنند، عقاید یکدیگر را بشناسند و بدون جنگ و جدل بر سر عقاید متفاوت، در کنار دیگران زندگی موفق و صلح‌آمیزی داشته باشند. از نظر لیپمن، یکی از ویژگی‌های جامعه پرسش‌محور، برخورداری از عقلانیت و دموکراسی به‌عنوان اجزای اصلی فرایند تعلیم و تربیت است، زیرا «دموکراسی را می‌توان به‌عنوان ایده تنظیمی برای توسعه ساختار اجتماعی در نظر گرفت، بنابراین مهم‌ترین هدف فک در بُعد اجتماعی، دستیابی به دموکراسی عنوان شده است» (Murris, 2008: 671). لیپمن با تأثیری که از دیویی در نگرش به تعلیم و تربیت به‌عنوان «مؤثرترین بازوی کاری یک اصلاح وسیع اجتماعی» پذیرفته بود، هدف برنامه خود را اصلاح جامعه در نظامی جهانی می‌دانست که مردم آن همان‌طور که ایستاده راه می‌روند، کاملاً به‌صورت طبیعی، دموکراتیک زندگی می‌کنند (لیپمن، ۱۳۸۹: ۳۸). وی درباره ارتباط تفکر انتقادی با دموکراسی و فواید این نوع تفکر می‌گوید: «گسترش دموکراسی ما را نسبت به این موضوع آگاه‌تر کرده است که توانایی تفکر انعطاف‌پذیر و همراه با مسئولیت‌پذیری شهروندان دموکرات، چقدر مهم است. اگر چنین نباشد، شهروندان، شکار آماده اقتدارگرایان و تبلیغات سازشکاران می‌شوند. تفکر انتقادی می‌تواند از انواع بی‌ثبات‌تر شست‌وشوی مغزی تا حدودی محافظت کند» (Lipman, 2003: 208-209). بنابر این رویکرد، تعلیم و تربیت برای متمدن شدن، آموختن این مسئله به جوانان است که چگونه زندگی کنند تا بحران‌های اجتماعی، کم‌تر به‌وجود آیند و در صورت ایجاد بحران‌ها، بهتر بتوانند آن‌ها را مدیریت کنند. چنین تعلیم و تربیتی از جنایت و اعتیاد نیز جلوگیری می‌کند و نسل جدیدی را

به وجود خواهد آورد که قادر خواهند بود ارزش‌های بسیار مفید و مهمی را به کودکانشان انتقال دهند (Lipman, 2003: 121-122؛ شاو، ۱۳۸۹: ۲۰-۲۱). در هر صورت، «دموکراسی هدفی است که در جمع صورت می‌بندد و با حداکثر مشارکت، مترادف است» (بنوا، ۱۳۷۸: ۱۲۲). بنابراین تحقق دموکراسی، مستلزم تعامل، مشارکت، تأثیرگذاری و تأثیرپذیری خواهد بود. طنز نیز، هم از جهت تشکیل اجتماع و هم از جهت تأثیرگذاری بر دیگران، ارتباط کاملی با این مقولات برقرار می‌کند. در این باره، دو ویژگی طنز قابل توجه است: ۱. اجتماعی است؛ ۲. آزادکننده است. ویژگی نخست گویای این است که موقعیت طبیعی برای طنز، گروه است و نه تنهایی. به نظر هانری برگسون «اگر از دیگران جدا افتاده باشید، برایتان دشوار خواهد بود که ارزش کم‌دی را درک کنید» (برگسون، ۱۳۷۹: ۱۲۰) و ویژگی دوم، ناظر بر آزادی بیان به زبان طنز و تخلیه هیجاناتی است که زبان عادی قادر به بیان آن‌ها نیست. تصادفی نیست که هم دموکراسی و هم کم‌دی، هم‌زمان با یکدیگر در آتن قرن بیستم پیش از میلاد متولد شدند. پیش از انقلاب آمریکا نیز بیش از ۵۳۰ طنز انتقادی در مستعمره‌ها به چاپ رسیده بود که بسیاری‌شان درباره پادشاه انگلستان بودند. رهبران انقلاب اغلب برای پیش بردن حرفشان از طنز استفاده می‌کردند. از زمان آن انقلاب، طنز سیاسی کمابیش روحیه دموکراتیک را در ایالات متحده زنده نگه داشته است. طنز اجازه می‌دهد همه درباره مشکلات، در فضایی باز و صادقانه حرف بزنند. این کار طیف وسیع‌تری از ایده‌ها را پشتیبانی می‌کند (موریل، ۱۳۹۹: ۳۶۰). فکوهی، درباره ارتباط میان طنز و دموکراسی می‌گوید:

در جوامع غیردموکراتیک، میزان استفاده از طنز به شدت کاهش می‌یابد و دلیل آن پایین بودن و ریشه‌ای نبودن باورهایی است که برای حفاظت از خود، صرفاً باید

با تابویی کردن و صوری، شکلی و مناسکی کردن شدید خویش، عمل کنند. طنز می‌تواند بر دموکراتیک شدن جامعه تأثیرگذار باشد و به عبارت دیگر، شرایط به تحقق درآمدن خود را ایجاد کند. جامعه‌ای که توانایی شوخی کردن نداشته باشد و در آن طنز و خنده ضعیف باشد، در معرض فروپاشی فرهنگی است (فکوهی، به نقل از صدر، ۱۳۹۵: ۶۴).

۲-۴. تفکر خلاق^۴ و انتقادی^۵: تفکر انتقادی یکی از انواع تفکر است که اغلب در متون مربوط به تفکر و در کنار تفکرهای خلاق و منطقی از آن یاد می‌شود. جان دیوئی^۶ - که او را پدر تفکر انتقادی مدرن می‌دانند - ماهیت تفکر انتقادی را «قضاوت معلق»^۷ یا «بدبینی سالم»^۸، نقد سازنده و پرهیز از تعجیل در قضاوت تعریف می‌کند (مایرز، ۱۳۷۴: ۱۵). لیپمن نیز تفکر انتقادی را چنین تعریف می‌کند: «تفکری ماهرانه و مسئولانه است که قضاوت خوب را تسهیل می‌کند زیرا الف) متکی بر معیار است، ب) خوداصلاح است» (Lipman, 1988: 39). این تفکر، در پی پرورش مهارت‌های بسیاری است که توسط اندیشمندان مختلف دسته‌بندی شده‌اند. برخی از این مهارت‌ها شامل: گستردگی ذهن، هدف و پشتکار ذهنی، رشادت ذهنی، خلاقیت و قدرت تحلیل است که وجود آن‌ها در داستان‌های فلسفی، از شروط تحقق کفایت فلسفی است. طنز نیز از تفکر انتقادی حمایت می‌کند. در جستن ناسازگاری در جامعه، ما به دنبال ناهمگونی‌ها میان آنچه مردم می‌بایست انجام دهند و آنچه در واقع انجام می‌دهند، هستیم. طنز به نوجوانی که به دنبال شناخت دنیای اطرافش است و در حال رشد و یادگیری است، می‌آموزد که نسبت به مسائل پیرامونش بی‌اعتنا نباشد و با نگاه انتقادی به آن‌ها نگاه کند و با اقتدارشکنی در زبان و مفهوم، یک جو عدم تعادل ایجاد می‌کند تا کودک بتواند در این جو عدم تعادل، نگاه و رویکردها و باورهای خودش را اصلاح کند و یاد بگیرد که

به وقایع، پدیده‌ها و روابط، نگاه انتقادی و با فاصله داشته باشد. فضیلت دیگری که طنز از آن حمایت می‌کند، تفکر هم‌افزا یا خلاق است. همان‌طور که ادوارد دوبونو گفته است «طنز تا به امروز خاص‌ترین رفتار مغز انسان است. طنز نشان می‌دهد چه‌طور ادراکاتی که به یک شکل دریافت شده‌اند می‌توانند ناگهان به شکل دیگری بازتنظیم شوند و این جوهره خلاقیت است» (Bono, 1992: 80). طنز همچنین با سد کردن راه عواطف منفی چون هراس، خشم و اندوه که خلاقیت را با راندن افکار به مسیرهای آشنا سرکوب می‌کنند، مروج تفکر هم‌افزا است. وقتی ما در چارچوب ذهن طنزآمیز هستیم، خود به خود به دنبال ایده‌های نامعقول و راه‌های تازه برای کنارهم چیدن ایده‌ها هستیم. موریل معتقد است که هم کم‌دین‌ها و هم فلاسفه، انتقادی می‌اندیشند. آن‌ها انسان‌ها را تشویق می‌کنند که با خودشان صادق باشند و توجیه کردن و هم‌رنگ جماعت شدن را کنار بگذارند. هم کم‌دی و هم فلسفه برای شکوفایی، وابسته به گيجی، سفسطه و دیگر ناسازگاری‌های مردم در نحوه فکر کردن، سخن گفتن و نوشتن هستند (موریل، ۱۳۹۹: ۴۰۰).

۳-۴. فضایل اخلاقی: آموزش مسائل اخلاقی و تلاش برای ملکه شدن فضیلت‌ها در ذهن افراد، از اهداف مهم فبک است. این هدف از طریق روش اجرای حلقه‌ها و نیز محتوای ارائه‌شده در داستان‌ها و حلقه‌ها محقق می‌شود. بنابراین اصل حلقه کندوکاو، فارغ از موضوعات اخلاقی که می‌تواند در آن مورد بحث قرار گیرد، مستلزم اخلاقی بودن، و از این رو نوعی تمرین برای اخلاقی بودن است. (کریمی، ۱۳۹۴: ۸۷). همچنین حقیقت‌جویی که بنیان اصلی هر حلقه کندوکاوی است، شریف‌ترین فضیلت اخلاقی است. فضیلت‌هایی مانند عدالت در این‌که به همه فرصت بیان نظر و دفاع از آن داده شود، آزادی در بیان اندیشه، خویش‌نظمی در به انحراف نکشاندن بحث و

رعایت قوانین کلاسی در حلقه کندوکاو تمرین می‌شوند و به تدریج به صورت ملکه درمی‌آیند. از آن‌جا که بنیان برنامه فبک، بر فلسفه گذارده شده است، طبیعی است که یکی از مضامین پرتکرار در داستان‌ها و حلقه‌های کندوکاو نیز پیرامون مسائل دینی و اخلاقی‌ای باشد که فلاسفه از دیرباز به آن اندیشیده‌اند. از این‌رو برنامه فبک، هم در روش و هم در محتوا، توجه ویژه‌ای به مسائل اخلاقی دارد. طنز ایدئال نیز با اخلاقیات گره خورده است. «طنز با اخلاق و رفتار انسان‌ها سروکار دارد و از طریق اخلاق با فلسفه پیوند می‌یابد (داوری، به نقل از صدر، ۱۳۹۵: ۲۰۲). سه فضیلت اخلاقی از خودگذشتگی، نیک‌خواهی و خویش‌شناسی با طنز در ارتباط‌اند:

۱-۳-۴. از خودگذشتگی: طنز در اجتماع شکل می‌گیرد و به منظور تأثیر گذاشتن بر دیگران ایجاد می‌شود و چون از فردیت عبور می‌کند، مستلزم از خودگذشتگی است. جان موریل، در کتاب *فلسفه طنز*، تعالیم ادیان را نیز خالی از عناصر طنز نمی‌داند و معتقد است فراتر رفتن از خود در عین حال که به دین‌داری منجر می‌شود، با طنز نیز تلاقی پیدا می‌کند. «طنز در شکل ایده‌آلش حاوی ارزش‌های اخلاقی و مذهبی است، چراکه شامل از خودگذشتگی است و به عکس، خودمحوری یک شکل ساده از بی‌اخلاقی و ضد اخلاقی بودن است» (موریل، ۱۳۹۹: ۳۶۳).

۲-۳-۴. نیک‌خواهی: طنز، هرچند تأثیری بیشتر و زبانی برنده‌تر از جد دارد، اما به دلیل غیرمستقیم بودن شیوه بیان و انتقادی که در پوشش خنده عرضه می‌دارد، مخاطب را از خود نمی‌رنجانند، بلکه حس نیک‌خواهی و دوستی را به او القا می‌کند. شوخ‌طبعی، ما را نه فقط در برابر تفاوت‌های مردمان، روادارتر بلکه نیک‌خواه‌تر هم می‌کند. نیک‌خواهی، لطفی است که اجازه می‌دهد فرد، حتی فردی که از لحاظ اخلاقی قابل سرزنش است، آسوده باشد و حس نکند که تهدید شده است. کسی که با

نیک‌خواهی به اشتباهی پی برده باشد، احتمال بیشتری دارد که به پیام دیگران گوش بدهد و طبق آن عمل کند. به این شکل طنز می‌تواند از اصطکاک اجتماعی بکاهد.

۳-۳-۴. **خویش‌شناسی:** در برنامه فبک، کودکان با مفهوم دوستی، آشنا و درگیر می‌شوند و پیشرفت این کار می‌تواند آن‌ها را نه تنها در فلسفه، بلکه در تمامی حوزه‌های مطالعاتی که در آن‌ها با مفاهیمی از این دست سروکار دارند، کمک کند. این روشی است که فکر دانش‌آموزان را برمی‌انگیزد و تا زمانی که قابلیت نقادی و خود - انتقادی را در آن‌ها پدید نیاورد، آرام نمی‌گیرد و این فرایند نیز، به نوبه خود، آن‌ها را به خود - اصلاحی سوق می‌دهد (لیپمن، ۱۳۸۸: ۲۶). طنز نیز در نگاهی کامل‌تر، توجه دادن فرد یا جامعه به مفاسد خود، تحقیر و مبارزه با رذایل اخلاقی و رشد فضایل را عنوان می‌کند (حیدری، ۱۳۷۷: ۸۷). درحقیقت، بحث تذکر به خویش یا خویش‌شناسی از اهداف مهم طنز است. «در هر موقعیتی، جست‌وجو برای طنز، به جست‌وجوی نواقص انسان منجر می‌شود» (موریل، ۱۳۹۹: ۳۷۲). طنز، ما را از دیدگاه تنگ‌نظرانه عواطف‌ستیز می‌رهاند و به ما کمک می‌کند خود را آن‌گونه ببینیم که دیگران می‌بینند. خویش‌شناسی، نهایتاً به خودآگاهی و درک حماقت‌های انسان می‌رسد. «طنز و فلسفه در یک راستا هستند، اگر فلسفه کشف حماقت است، در طنز نیز حماقت نشان داده می‌شود. طنز و فلسفه باید بسیار به هم نزدیک باشند و در تاریخ هم چنین بوده است» (صدر، ۱۳۹۵: ۱۹۲).

۴-۴. **تابو^۹شکنی:** تابو به معنای دست‌نیافتنی و در اصل، به معنای تهدید و ممنوع است. ممنوعیت‌هایی که براساس فرمان‌های الهی نیست، خود به خود به وجود آمده و سرپیچی از آن‌ها حتی اگر خطری در پی نداشته باشد، همراه با مجازات خواهد بود (فروید، ۱۳۸۹: ۵۵-۸۵). تابوها، کلیشه‌هایی هستند که ما را در چارچوب قواعد و

قوانینی قرار می‌دهند که بدون دلیل، ملزم به پیروی از آن‌ها هستیم. تابوشکنی از مصداق‌های تفکر انتقادی است که به معنای خروج از این چارچوب‌ها و نگاه به مسائل از دیدی تازه است. این نوع نگاه با طنز نیز رابطه تنگاتنگ دارد. در چارچوب طنزآمیز ذهنی، ما می‌توانیم هر باور، ارزش یا سستی را به چالش بکشیم. طنز، برخی تابوها را در ذهن می‌شکند و زمینه‌ساز این می‌شود که هرکسی خودش را هم در معرض نگاه منتقدانه قرار بدهد. همچنین تابوشکنی و بیان ناگفته‌ها خود از لوازم ایجاد طنز، خنده و غافل‌گیری در شنونده خواهد بود (فتوحی، ۱۳۹۰: ۳۸).

۵-۴. تعامل اجتماعی: پیش از این گفته شد که هدف اساسی فلسفه برای کودکان، دموکراسی است. تحقق این هدف در گرو با هم زیستن و تعامل با دیگران است. تشکیل حلقه‌های کندوکاو نیز به‌منظور ارائه نظریات گوناگون و تلاش برای سازگاری با اندیشه‌های هم‌نوعان است. خنده نیز به‌عنوان کنش اجتماعی، نقش برجسته‌ای را در تنظیم ارتباطات اجتماعی ایفا می‌کند. امروزه طنز بیشتر یک ابزار کاربردی در ارتباطات انسانی است تا صرفاً انگیزه‌ای برای خوش‌گذرانی افراد، که ممکن است این حقیقت در گذشته دست کم گرفته شده باشد. جوک و خنده ناشی از آن، الگوی اندرکنشی بینافردی را دگرگون می‌نماید و به پایدار شدنش کمک می‌کند. شوخی باعث گسترش روابط اجتماعی می‌شود و بهره‌وری از کلاس‌های درسی را بیشتر می‌کند، همچنین کیفیت روابط اجتماعی را درون ساختارهای اجتماعی بهبود می‌بخشد.

تکامل طنز، بخشی از مسیر آماده‌سازی انسان‌های نخستین برای تجربه‌های جدید و شگفت‌انگیز بوده است. توانایی لذت بردن از شگفت‌زدگی‌ها، آن‌ها را قادر می‌ساخت در محیط‌های تازه فراوانی که کشف می‌کردند، سازگارتر و منعطف‌تر عمل کنند (Boyd, 2004: 20).

استفاده از طنز مناسب در تعاملات اجتماعی به مثابه یک استراتژی کارآمد و مؤثر تلقی می‌شود که می‌تواند به بهبود روابط، افزایش انسجام گروهی و انتقال دانش در زمینه‌های گوناگون از جمله آگاهی و اطلاعات مربوط به فرهنگ رفتاری و گفتاری انسان‌ها در موقعیت‌ها و بافت‌های مختلف اجتماعی کمک کند (افشارکهن و ضیایی‌مهر، ۱۳۹۵: ۱).

۶-۴. **گفتمان^{۱۰}:** در فلسفه، گفتمان‌های فلسفی بسیار حائز اهمیت‌اند. از زمان سقراط، دیالوگ به عنوان روش و ابزار مناسبی برای آگاهی از اعتقادات مخاطب و به چالش کشیدن او برای گشودن راه‌های تازه در ذهنش، مورد استفاده و استقبال بوده است. همان‌طور که در داستان‌های فلسفی نیز، وجود گفتمان فلسفی، از مؤلفه‌های کفایت فلسفی در داستان‌هاست. گفت‌وگوها فضای بحث و تبادل نظر را به تصویر می‌کشند. شخصیت‌های داستان بر سر موضوعی با هم حرف می‌زنند و هریک نظری می‌دهند و با بیان استدلال یا آوردن مثال، سعی در اثبات نظر خود یا رد نظر مخالف دارند. به این ترتیب، تحقیق و جست‌وجو آغاز می‌شود و کودک نیز در چالش داستان درگیر می‌شود (حبیبی، ۱۳۹۴: ۵۸-۵۹). حلقه‌های کندوکاو نیز بر پایه گفتمان‌های فلسفی بنا شده‌اند. در آن‌ها کودکان یاد می‌گیرند که چگونه نظرات خود را با دیگران به اشتراک بگذارند و گفت‌وگویی فلسفی و منصفانه داشته باشند. طنز نیز به‌طور جدی در گفتمان‌ها وارد می‌شود. در دیالوگ سقراطی که می‌بایست صورتی از جهل مرکب نشان داده شود، چاره‌ای جز رجوع به زبان طنز نیست. طنز اگر مونولوگ هم باشد، معمولاً از قول دیگری نقل می‌شود و وصف رفتار و گفتار کسی خطاب به دیگری است. اصلاً لازمه طنز، بودن با دیگری و با دیگری سخن گفتن است. یک فرم امروزی از طنز، یعنی استندآپ کمدی، شباهت‌هایی به فلسفه دارد. یکی آن‌که بر پایه

گفت‌وگوست. کم‌دین‌ها گفت‌وگوهای طنزآمیز خود را براساس گفت‌وگو با مخاطبان خود شکل می‌دهند. از او سؤال ساده‌ای می‌پرسند سپس در لفافه‌ای از طنز یا تمسخر، آن موضوع به ظاهر ساده را گسترش می‌دهند و ابعاد گوناگونی از آن را هویدا می‌کنند که هم باعث تعجب و خنده و در عین حال موجب تفکر عمیق مخاطب در آن مفهوم می‌شود (موریل، ۱۳۹۹: فصل ۷).

۷-۴. تجربیات روزمره: مهم‌ترین موضوعاتی که در برنامه فلسفه برای کودکان مطرح می‌شود، مسائل مرتبط با زندگی واقعی است. در داستان‌های فلسفی، هر قدر درون‌مایه داستان با جریان واقعی زندگی کودکان در ارتباط و پیوند بیشتری باشد، هم‌ذات‌پنداری کودک با آن و تأثیرپذیری او از داستان بیشتر خواهد بود. به همین سبب، صحبت از تجربیات مشترک کودکان در این گونه داستان‌ها، از مؤلفه‌های کفایت فلسفی داستان است. این موضوعات، میان کم‌دین‌ها و فلاسفه مشترک است. هردو به دنبال انعکاس تجربیات روزمره‌اند. آنچه در دسترس و روزمره و در عین حال بسیار بااهمیت است زندگی، مرگ، شادی و غم، موضوعات مورد علاقه هردو است و یک راه معمول برای شروع مباحثه کم‌دین‌ها و فلاسفه، پرسش از همین تجربه‌های مشترک است. ساده‌ترین قالب هم در فلسفه و هم در کم‌دی، مطرح کردن یک قضیه نه چندان پیچیده و سپس پرسش از چندوچون آن است (موریل، ۱۳۹۹: ۳۹۳).

۸-۴. نگاه نو: هم کم‌دین‌ها و هم فلاسفه، در جست‌وجوی دیدگاه‌های جدید و تفکرات شگفت‌انگیزند و به همین دلیل به انتقالات شناختی بها می‌دهند. به گفته سیمون کرچلی^{۱۱} «هر دو از شما می‌خواهند هر چیزی را طوری نگاه کنید که انگار همین حالا از سیاره دیگری به زمین آمده‌اید» (کرچلی، ۱۳۸۹: ۱۸). هم کم‌دی و هم فلسفه، با ذهن ما بازی می‌کنند. باید فراتر از مرزهای معمول تفکر رفت تا بتوان این

احتمال را در نظر گرفت که شاید من اکنون در حال رؤیا دیدن هستم و آنچه می بینم، واقعیت ندارد. جمله «من یک مغز درون یک خمره هستم»^{۱۲} همان قدر که عجیب و خنده دار به نظر می رسد، به همان اندازه فلسفی نیز هست. کمدین ها و فلاسفه، اغلب درباره موقعیت های غیرواقعی فکر می کنند و به همان راحتی که دیگران درباره واقعیت فکر می کنند، این ها با احتمالات در ذهنشان درگیر می شوند. قهرمانان کمدی، نمونه های انعطاف پذیر ذهنی اند و شخصیت های مورد تمسخرشان، نمونه های جمود فکری. پس در طنز هرچه موقعیت پیچیده تر باشد، احتمال این که نیازمند تفکر متفاوت تری باشیم بیشتر است (موریل، ۱۳۹۹: ۴۳۸). کمدین ها و فلاسفه با کاوش در پرسش هایی که از تجربیات روزمره برمی آیند، خود را تا حدودی از آن وقایع جدا می کنند. با فلسفیدن و یا لطیفه گفتن درباره چیزی، ما آن را با دیدی فراتر از معمول نگاه می کنیم. این زاویه دید به همراه فراغتی که در فلسفیدن وجود دارد، از مدت ها پیش ملازم مفهوم فلسفی بوده است: «عقلانی، منطقی و آرام در موقعیتی دشوار» و قرن ها همین زاویه دید و فراغت، مشخصه کمدین ها بوده است (همان، ۳۹۶).

۹-۴. فرهنگ^{۱۳}: خصیصه مهم دیگری که داستان های فبک ملزم به رعایت آن هستند، «بومی سازی» است. اگرچه گزاره های اخلاقی مشترک بسیاری میان ابنای بشر وجود دارد، اما در پاره ای اصول اخلاقی نیز تفاوت هایی میان جوامع مختلف دیده می شود. این درحالی است که در برخی موضوعات فلسفی مانند منطق، فلسفه منطق و معرفت شناسی، اختلافات پایه ای چندانی به چشم نمی خورد. اما همین میزان اختلاف، ایجاب می کند تا داستان ها حتی المقدور در همان زادوبوم و متناسب با فرهنگ همان جایی که قرار است مورد استفاده قرار بگیرند، تولید شوند. داستان ها نه تنها باید ترجمه شوند، بلکه باید با فرهنگ کودکان تطبیق داده شوند. این وظیفه مترجم است که مسائل

نزدیک را جایگزین کند، اما باید دقت کرد که این جایگزینی موجب ایجاد همان بحث در کودکان شود. منطقی است که هنگام ترجمه موارد خاصی تغییر کند تا با فرهنگ، هم‌خوانی داشته باشد. اسم شخصیت‌ها، غذاها، بازی‌ها باید با جامعه‌ای که کودک در آن زندگی می‌کند، مطابقت داشته باشد (شارپ، ۱۳۸۹: ۱۶). مقوله طنز نیز ارتباط کاملی با فرهنگ برقرار می‌کند، به‌طوری‌که می‌توان گفت: «طنز، شکل یا صورتی از بازنمایی فرهنگ است که فرهنگ را به شیوه‌ای متفاوت در خود نشان می‌دهد، آن را توصیف می‌کند و در عین حال از آن فراتر می‌رود. درحقیقت طنز هم برآمده از فرهنگ است و هم پیش‌برنده آن» (صدر، ۱۳۹۵: ۲۴). طنز از دو جهت با نمودهای فرهنگی در فلسفه برای کودکان، مرتبط است. اول آن‌که فرهنگ ایرانی نسبت به فرهنگ ملت‌های دیگر، همواره پتانسیل بیشتری برای ایجاد و رشد طنز داشته است و شوخ‌طبعی و طنزپردازی در میان آنان سابقه‌ای طولانی دارد (مجبایی، ۱۳۹۵؛ فاضلی و هاشمی‌مقدم، ۱۳۹۲). برخی مطالعات جامعه‌شناختی (صفری‌نژاد، ۱۳۸۵) نیز نشان داده‌اند که جوامع شرقی به‌علت استبداد و اختناق که در فضای این جوامع حاکم بوده است، بیش از سایر جوامع به طنز و خنده روی آورده‌اند تا اعتراض خود را نسبت به شرایط موجود بیان کنند یا آن‌که برای یک لحظه آلام خود را به فراموشی بسپارند. بنابراین داستان‌های فلسفی فاقد عنصر طنز که تألیف نویسندگان غربی است، ممکن است تأثیری را که بر خوانندگان آن مرزوبوم دارد بر خوانندگان ما نداشته باشد. روحیه طنزپذیر ایرانیان با طنز موجود در داستان مأنوس‌تر است و تأثیرپذیری آن‌ها از داستان‌های مظنر بیشتر خواهد بود و داستان‌های فلسفی با بهره‌گیری از عناصر داستانی طنزآمیز می‌توانند در ابلاغ اهداف فلسفی خود به مخاطبان، موفق‌تر عمل کنند.

۵. ارتباط طنز با غنای ادبی داستان‌های فلسفی

غنای ادبی به ارزش‌هایی مربوط است که با حضور عناصر گوناگون ادبی حاصل می‌شود و با فقدان آن‌ها از بین می‌رود. اگرچه از داستان‌های فبک در راستای برنامه‌های آموزشی یعنی آموزش تفکر استفاده می‌شود و مفید بودن آن‌ها در رسیدن به این هدف، یعنی طرح پرسش و حرکت فکری به سوی پاسخ، بیش از جنبه‌های ادبی اهمیت می‌یابد، اما چنین نیست که از لحاظ ادبی به آن‌ها هیچ توجهی نشود. به عبارت دیگر در برنامه فبک نیازی نیست که داستان‌ها شاهکار ادبی باشند، اما جنبه‌های ادبی داستان را که موجب جذابیت آن می‌شود، نمی‌توان نادیده گرفت، زیرا داستان‌ها باید خواننده‌پسند باشند و جذابیت‌های ادبی‌شان تا حدی باشد که مخاطب را به خواندن تشویق کند. از آن‌جا که غنای فلسفی، مهم‌ترین وجه یک داستان فلسفی است، نمی‌توان از هر عنصری جهت افزایش جذابیت‌های ادبی داستان‌ها بهره برد، بلکه عناصر داستانی همانند شخصیت‌پردازی، درون‌مایه و پایان‌بندی داستان نیز باید در جهت اهداف فلسفی داستان باشد و از غنای فلسفی آن نکاهد. رهاسازی^{۱۴}، شخصیت‌های طنزآمیز، بازرمزگردانی^{۱۵} نشانه‌ها و آیرونی^{۱۶}، عناصری هستند که بر غنای ادبی داستان‌ها می‌افزایند و در عین حال که برگرفته از طنزند، با غنای فلسفی نیز مرتبط‌اند.

۱-۵. رهاسازی: رهاسازی در فلسفه برای کودکان از دو جهت قابل بررسی است.

یکی آنکه به آزادی بیان منجر می‌شود و مخاطب با ارائه نظریات بدون سانسور روبه‌رو می‌شود، که این آزادی بیان از مؤلفه‌های یک ذهن منتقد است، دوم آن‌که مسائل ممنوعه و تابو همواره برای کودکان و نوجوانان، جذابیتی به همراه دارند و به سرعت

می‌توانند نظر آن‌ها را به خود جلب کنند. طنز، این جذابیت را با طرح تابوها و مسائل جنسی ایجاد می‌کند. از نظر فروید

اثر روانی لطیفه از این رو اهمیت دارد که می‌تواند انرژی روانی سرکوب‌شده ذهن را دوباره آزاد کند و ارضای روانی و ذهنی به ارمغان آورد. او همچنین معتقد است که خود (ego) آنچه را که به صورت محرمات و تابو در آن سرکوفته شده است، با مبتذل و عامیانه کردن آن به شکل لطیفه یا دیگر اشکال طنز دوباره آزاد می‌کند و تنش درونی را به صورت موقت هم که شده تشفی می‌بخشد (اخوت، ۱۳۷۱: ۲۸).

به این شیوه، رهاسازی گفته می‌شود. استفاده از تکنیک رهاسازی در داستان‌های کودکان، موجب جذابیت ادبی داستان‌ها و جلب نظر مخاطب می‌شود. ورود به دنیای کلمات و مفاهیم ممنوعه بدین جهت که از نظر بزرگ‌ترها تابو تلقی می‌شود، باعث شده که کودکان و نوجوانان برای شنیدن و خواندنشان مشتاق‌تر باشند. تعدادی از کتاب‌ها مانند *آه، ایش: دایره‌المعارف همه چیزهای حال به هم زن*، نوشته جوی ماسف و *چندشناسی*، نوشته سیلویا برانزی و *جک کیلی*، شمار زیادی از موضوعاتی را که پیش‌تر تابو تلقی می‌شدند، پوشش داده‌اند و سبب رضایت کودکان جهان شده‌اند. برخی از این موضوعات عبارت‌اند از: استفراغ، آروغ، ان دماغ، پی پی و باد معده، جوش و دیگر نقطه‌های خارش، کرم و زالو، اعضای چندش‌آور یا اعضای داخلی حیوانات مثل خون و مغز. این موضوعات به دلایلی به اعماق ذهن بچه‌ها راه پیدا می‌کنند. اول آن‌که آن‌ها هنوز یاد نگرفته‌اند که وانمود کنند این مفاهیم روزمره وجود ندارند. دوم آن‌که وقتی به این موضوعات اشاره می‌شود، والدین واکنش شدید نشان می‌دهند که حس کنجکاوی کودکان را تحریک می‌کند و نیز آن‌که خواندن درباره‌شان سرگرم‌کننده است. هرچند بزرگ‌سالان هنوز هم درمورد بد یا قابل پذیرش بودن این

موضوعات به توافق نرسیده‌اند، اما از آنجا که بچه‌ها به این موضوعات علاقه نشان می‌دهند، نویسنده خلاق می‌تواند با خروج از محدوده‌ها و به‌کارگیری این کلمات، طنز را در فضای داستان خود وارد کند و به جلب نظر کودک خواننده و تأثیرگذاری بیشتر بر او پردازد (بوچیری و اکونومی، ۱۳۹۳: ۲۲۵). این کارکرد طنز، در عین این‌که با مؤلفه تفکر انتقادی مرتبط است، با بالا بردن جذابیت ادبی داستان‌های فلسفی، اشتیاق کودکان برای خواندن آن‌ها را بیشتر می‌کند و بن‌مایه فلسفی موجود در آن را به شکلی ساده‌تر و پذیرفتنی‌تر به مخاطب ارائه می‌کند.

۲-۵. شخصیت‌پردازی: در داستان‌های فلسفی، الگوسازی از طریق شخصیت‌پردازی انجام می‌گیرد.

الگوها، تخیل اخلاقی کودکان را تحریک می‌کنند. شاید کودک نداند که اصلاً چه می‌خواهد یا به دنبال چیست؟ الگوها به آن‌ها کمک می‌کند تا از نیازها و امیال خود آگاه شوند. الگوها می‌توانند تصویری از نوعی زندگی دیگر را در اختیار کودک قرار دهند. در برنامه فلسفه برای کودکان، معلم و شخصیت‌های داستانی، اصلی‌ترین الگوهای در دسترس برای دانش‌آموزانند (کریمی، ۱۳۹۴: ۱۲۹).

پیش‌نهاد اولیه لیمن این است که «شخصیت‌های داستان، هم‌سن‌وسال کودک مخاطب باشند؛ کودکی که تجربیات و احساسات و افکاری مشابه با او دارد و جهان را از چشم او می‌بیند. شخصیت‌ها می‌توانند کودکان معمولی‌ای باشند که در کشاکش اتفاقات و مکالمه‌های داستان، دست به استدلال و قیاس می‌زنند یا پیش‌فرض‌ها و پیامدهای مسائل را بررسی می‌کنند و کودک مخاطب را تشویق می‌کنند تا با فرایند ذهنی شخصیت‌ها همراه شود» (حبیبی، ۱۳۹۴: ۴۷). کارکرد طنز در این زمینه، خلق شخصیت‌های طنزآمیز است. نمونه‌ی اعلای این شخصیت‌پردازی را در داستان‌های

ملانصرالدین می‌بینیم که به داستان‌هایی جهان‌شمول تبدیل شده‌اند. در این داستان‌ها، شخصیت نادانی به نام ملانصرالدین، با استفاده از شگرد طنز، به مباحث فلسفی ارزشمندی رهنمون می‌شود که نظر مخاطب را به خود جلب می‌کند (برنی فیه، ۲۰۱۲: ۳۲). توجه مخاطب به شخصیت‌های نادان، همراه با نوعی احساس همدردی است، زیرا آن‌ها را در عمل خود گناهکار نمی‌بیند، بلکه عمل او را ناشی از حماقت او می‌داند. شخصیت طنزآمیز به مخاطب اجازه می‌دهد تا به حماقت او بخندد، اما در عین حال، به او نشان می‌دهد که خودش به عنوان یک انسان عاقل باید به چه چیز بیندیشد و چگونه؟ و بدین طریق به دل‌پذیرترین شکل ممکن، مفهوم فلسفی را بر جان مخاطب می‌نشانند.

۳-۵. باز رمزگردانی نشانه‌ها: در برنامه فلسفه برای کودکان، ذهن خلاق و منتقد، از محدودیت‌ها و چارچوب‌های همیشگی شناخت خارج می‌شود. تابوشکنی، نگاه نو به پدیده‌ها و تلاش برای دیدن مسائل از زاویه‌های دید گوناگون و متفاوت از ویژگی‌های یک ذهن خلاق است که فبک در پی تربیت آن است. یکی از راه‌های دستیابی به این هدف، استفاده از طنز است. طنز از طریق بازرمزگردانی نشانه‌ها می‌تواند در فلسفه کارکرد داشته باشد. طنز حاصل از معنزدایی از مفهوم واژگان (ذوالفقاری، ۱۳۹۲: ۱۴۶) یکی از شگردهای طنز است که در آن معنای اصلی کلمات از آن‌ها جدا شده و کلمه، بی‌مفهوم می‌شود یا معنای اصلی آن در بافت متن کارایی ندارد. «نویسنده با ابداع نام‌های بی‌معنا، شگفت‌انگیز، پرتنطنه و خنده‌دار، هم به تصویر کردن موقعیت غیرعادی داستان کمک می‌کند و هم باعث تنوع گونه‌های مختلف شخصیت‌ها و ایجاد فضای شوخ‌طبعانه می‌شود» (همان، ۱۴۸-۱۴۹). استفاده از این کلمات، همواره از شگردهای پرستفاده برای طنزآفرینی در داستان‌ها بوده و پیوند

دیگری میان خلاقیت و طنز است. در داستان‌های فبک، نام‌گذاری مقوله‌های کلیشه‌ای با استفاده از اسامی عجیب و غریب و بی‌معنا بازرمزگردانی می‌شوند. برای مثال، در *داستان‌هایی برای کندوکاو فلسفی* (ناجی، ۱۳۹۴، ج ۱ / ۵۰) کلمات بی‌معنی «وینکا، نیپتو و اُریا» به ترتیب برای نامیدن فنجان، کفش و گیاهان استفاده شده‌اند. مخاطب کودک، زمانی که توجه می‌شود شخصیت‌های نادان داستان، این اسامی را به اشتباه برای نامیدن چند وسیله عادی به‌کار برده‌اند، از این تناقض به‌خنده می‌افتد.

۴-۵. آبرونی: ویژگی‌هایی که میان تعاریف ارائه‌شده از آبرونی مشترک است، عبارت‌اند از: خود را به نادانی زدن، دوگانه‌گویی یا ایهام، غافل‌گیری، طنز و استهزا، کنایه‌گویی و به‌کار بردن کلمه‌ها و عبارت‌ها در غیر معنی حقیقی آن‌ها (انوشه، ۱۳۸۱: ۷۲). این شگرد در ایجاد طنز، کاربردهای ویژه‌ای دارد به‌طوری‌که عبارت آبرونی، طنز همراه با تمسخر، کنایه و تهکم را به یاد می‌آورد. این شگرد طنزآفرین، در فلسفه ریشه دارد. آبرونی از واژه یونانی آبرونیا به معنای اصطلاحی ریا و برخلاف واقع نشان دادن است و از نام شخصیتی به نام آبرون در کمدی یونان برگرفته شده است. نقش آبرون در این کمدی، نقش مقابل آلازون لاف زن بود. آبرون تو سری‌خور و نحیف، اما باهوش بود. او ظاهراً خود را در برابر آلازون به نادانی می‌زد، ولی درنهایت بر او چیره می‌شد. سقراط نیز در مباحثاتش روش آبرون را به‌کار می‌برد. او ابتدا در موضوع مورد بحث، خود را به نادانی می‌زد و از حریف سؤالاتی می‌کرد، آن‌گاه با کشف ضعف‌ها و ایجاد تناقض در پاسخ حریف، او را مغلوب می‌ساخت. به بیان دیگر، آبرونیست، کسی است که از منزلت خود می‌کاهد و مانند سقراط خود را به ندانستن می‌زند، یعنی از قضاوت صریح اخلاقی خودداری می‌کند و بر عینیت تأکید می‌ورزد (غلامحسین‌زاده و لرستانی، ۱۳۸۸: ۷۰-۷۱). سقراط همواره با پرسش «خود چیزها چیستند؟» هم‌سخن

خود را به تفکر فلسفی وامی‌دارد. او در گفت‌وگو با هم‌سخنان خود درباره موضوعاتی از قبیل: دوستی، شجاعت، پرهیزگاری، عدالت، خویش‌داری، فضیلت، تربیت و زیبایی، همواره آنان را به پرسش از خود این موضوعات فرا می‌خواند. این پرسش به این نتیجه ختم می‌شود که خود چیزها هم در نهایت با یکدیگر در ستیز و کشاکش‌اند و وحدتی در آن معنا که فیلسوف از ابتدا به دنبال آن بوده است، وجود ندارد. سقراط با مفروض گرفتن آن‌که فلسفه و شناخت کل در تمامیت آن است و احتمالاً این یکپارچگی مطلق است، هم‌سخنانش را به فلسفه فرامی‌خواند، اما هر چه در راه شناخت یگانگی به پیش می‌رود، جز به دوگانگی نمی‌رسد. سخن از یگانگی گفتن و به دوگانگی رسیدن، واپسین سطح آیرونی سقراط است، همانطور که آیرونی «گفتن چیزی و اراده معنای ضد آن» است. بنابراین فلسفه سقراط در آخرین سطح خود با طنز پیوند می‌یابد. مخاطب پس از گذراندن مراحل فلسفی برای درک یگانگی دنیای پیرامونش، در نهایت به تناقضی می‌رسد که تصورش را هم نمی‌کرد و از این تناقض به خنده می‌افتد. خنده‌ای از روی درد یا اعجاب. آیرونی که برگرفته از هر دو مقوله طنز و فلسفه است، شگرد مناسبی برای استفاده در داستان‌های فلسفی است که علاوه بر ایجاد جذابیت ادبی در داستان، با بُعد فلسفی آن نیز سازگار است.

۶. نتیجه

فلسفه برای کودکان (فبک) از رویکردهای نوین در آموزش تفکر به کودکان است که در آن از روش‌های گوناگونی همچون بازی، فیلم و انیمیشن، مباحثه و داستان در جهت تعلیم اندیشیدن به روش فلسفی به کودکان استفاده می‌شود. یکی از شگردهایی که می‌تواند به عنوان ابزاری کارآمد در جهت تحقق اهداف فبک مورد استفاده قرار

بگیرد، مقوله طنز است. در این پژوهش با بررسی پیوندهای میان معیارهای فبک و ویژگی‌های طنز، معلوم شد که طنز از سویی با مضامین مورد توجه فلسفه برای کودکان، پیوند برقرار می‌کند و از سویی بر غنای ادبی داستان‌های فبک، تأثیر مثبتی دارد. در بحث از دموکراسی که هدف غایی برنامه فلسفه برای کودکان است، طنز با ایجاد یک فضای تعاملی و آزادکننده برای ابراز عقیده، به تحقق دموکراسی کمک می‌کند. طنز همچنین با تابوشکنی از طریق بیان مفاهیم ممنوعه ارتباط دارد و نیز به واسطه سد کردن راه عواطف منفی همچون هراس، اندوه و خشم، به هموار کردن مسیر خلاقیت و پرورش تفکر خلاق منجر می‌شود. پرورش فضایل اخلاقی همچون ازخودگذشتگی و نیک‌خواهی که از اهداف برنامه فبک است، با طنز نیز از طریق تعامل مسالمت‌آمیز، ارتباط می‌یابند. تعامل اجتماعی، گفتمان و توجه به وقایع روزمره نیز میان دو مقوله فلسفه برای کودکان و طنز، مشترک است. طنز همچنین به فرهنگ و روحیه طنزپذیر ایرانیان نزدیک است و به این دلیل، کارکرد مثبت و تأثیرگذاری در برنامه فلسفه برای کودکان، که فرهنگ جزو جدانشدنی آن است، خواهد داشت. علاوه بر این، طنز بر غنای ادبی داستان‌های فبک نیز تأثیر مثبتی دارد. در بحث از شخصیت‌پردازی، شخصیت‌های به‌ظاهر نادانی را خلق می‌کند و از زبان آن‌ها مفاهیم فلسفی را در لفافه‌ای از طنز، بیان می‌کند که در جلب نظر مخاطب مؤثر است و با مؤلفه رهاسازی نیز از طریق آزادی بیان در زبان طنز مرتبط می‌شود. دو مؤلفه بازمزگردانی نشانه‌ها و آیرونی نیز که با طنز ارتباط دارند، در بالا بردن غنای ادبی داستان‌های فبک، جذب مخاطب و تأثیرپذیری او از داستان‌های فلسفی، مؤثرند.

پی‌نوشت‌ها

1. philosophy for children

2. Matthew Lipman
3. community of Inquiry
4. creative thinking
5. critical thinking
6. Dewey
7. suspend judgement
8. sound suspicion
9. taboo
10. discourse
11. Critchley

۱۲. اصطلاح مغز درون خمره به یکی از مهم‌ترین پرسش‌های فلسفه ذهن و خودآگاهی اشاره دارد. سؤال اینجاست که آیا ممکن نیست هوشیاری انسان، تنها نتیجه دریافت‌هایی باشد که یک مغز جداشده از بدن و متصل شده به یک ابزار پیشرفته، برای زنده نگه داشتن و ارسال و دریافت محرک‌های الکتریکی در یک ظرف آزمایشگاهی (یا خمره) تجربه می‌کند؟ چگونه می‌توان مطمئن بود که تمام آن چیزهایی که با حواسمان درک می‌کنیم و تمام پندارهایمان، حاصل محرک‌هایی الکتریکی نباشند که به مغز داخل این ظرف آزمایشگاهی ارسال می‌شوند؟ چگونه می‌توان مطمئن شد که اشیا و موجودات، همانطور هستند که ما درک می‌کنیم یا اصلاً وجود دارند و زائیده خیال و توهمات ما نیستند؟

13. culture
14. release
15. decrypt
16. irony

منابع

- ابن منظور، محمدبن مکرم (۱۴۱۴ق). *لسان‌العرب*. بیروت: دار صادر.
- اخوت، احمد (۱۳۷۱). «بررسی شگردهای طنز و مطایبه در افسانه‌های عامیانه ایرانی». *نشر پژوهشی/ادب فارسی*. ش ۴۴. ۱۷۱-۲۰۱.
- اسماعیل‌زادگان، میثم (۱۳۸۷). «چیستی طنز و کارکردهای آن». *دین و ارتباطات*. ش ۲ (۳۴). ۱۶۰-۱۲۹.

افشارکهن، زهرا و ضیایی مهر، علی (۱۳۹۵). «بررسی تأثیر و تأثرات طنز بر تعاملات میان فردی در فرهنگ اجتماعی». چهاردهمین همایش سالانه انجمن مطالعات برنامه درسی ایران (فرهنگ و برنامه درسی). دانشگاه بوعلی سینا همدان. شهریورماه ۱۳۹۵.

انوشه، حسن (۱۳۸۱). فرهنگ‌نامه ادب فارسی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

برگسون، هانری (۱۳۷۹). خنده. ترجمه عباس پارسی. تهران: شبانویز.

برنی فیه، اسکار (۲۰۱۲). فلسفیدن با ملانصرالدین. ترجمه روح‌الله کریمی و مهرنوش هدایتی. تهران: حکمت سینا.

بنوا، آلن دو (۱۳۷۸). تأمل در مبانی دموکراسی. ترجمه بزرگ نادرزاد. تهران: چشمه.

بوچیری، لیساً روجانی و اکونومی، پیتر (۱۳۹۹). داستان‌نویسی برای کودکان. تهران: آوند دانش.

حبیبی، لیلا (۱۳۹۴). داستانی برای کندوکاو. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

حیدری، محمدباقر (۱۳۷۷). «مقدمه‌ای بر طنز از دیدگاه عقل و نقل». پژوهش‌های ارتباطی. ش ۱۳ و ۱۴. ۱۱۵-۱۵۴.

روجانی، لیساً و اکونومی، پیتر (۱۳۹۳). داستان‌نویسی برای کودکان. ترجمه سارا کاظمی منش. تهران: آوند دانش.

شارپ، آن‌مارگارت (۱۳۸۹). داستان‌های فلسفی و کتاب‌های در کندوکاو فلسفی برای کودکان و نوجوانان. به اهتمام سعید ناجی. ج ۱. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

شاو، ران (۱۳۸۹). فلسفه در کلاس درس: پرورش مهارت‌های فکری دانش‌آموزان و ایجاد انگیزه در آنان برای یادگیری. ترجمه مراد یاری دهنوی و روح‌الله حیدری. تهران: آوای نور.

صدر، فاطمه (۱۳۹۵). اندیشیدن با طنز. تهران: مروارید.

- صفری، جهانگیر (۱۳۹۲). «نگاهی به طنز و شوخ طبعی در آثار داستانی جمالزاده». فرهنگ مردم، ش ۴۷ و ۴۸. ۸۷-۶۹.
- صفری نژاد، حسین (۱۳۸۵). «طنز در ادبیات گذشته ایران». کتاب ماه ادبیات و فلسفه. ش ۱۰۶-۱۰۸. ۳۸-۲۸.
- غلامحسین زاده، غلام و لرستانی، زهرا (۱۳۸۸). «آیرونی در مقالات شمس». مطالعات عرفانی دانشکده علوم انسانی دانشگاه کاشان. ش ۹. ۶۹-۹۸.
- فتوحی، محمود (۱۳۹۰). سبک‌شناسی نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها. تهران: سخن.
- فروید، زیگموند (۱۳۹۹). لطیفه و ارتباطش با ناخودآگاه. ترجمه آرش امینی. تهران: ارجمند.
- فروید، زیگموند (۱۳۸۹). توت‌م و تابو. ترجمه حمیدرضا غیوری. تهران: راستین.
- فیشر، رابرت (۱۳۸۵). آموزش تفکر به کودکان. ترجمه مسعود صفایی مقدم. تهران: رسش.
- کرچلی، سیمون (۱۳۸۹). در باب طنز. ترجمه سهیل سمی. تهران: ققنوس.
- کریمی، روح‌الله (۱۳۹۴). حلقه کندوکاو اخلاقی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- لیپمن، متیو (۱۳۸۸). «فلسفه برای کودکان، رویکرد جدیدی در فلسفه تعلیم و تربیت». ترجمه سعید ناجی. فرهنگ. ش ۶۹. ۱۵۱-۱۷۶.
- لیپمن، متیو (۱۳۸۹). کندوکاو فلسفی برای کودکان و نوجوانان (گفت‌وگو با پیشگامان برنامه فبک). ج ۱. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مایرز، چت (۱۳۷۴). آموزش تفکر انتقادی. ترجمه خدایار ابیلی. تهران: سمت.
- مجبایی، جواد (۱۳۹۵). تاریخ طنز ادبی ایران. ج ۱. تهران: ثالث.
- موریل، جان (۱۳۹۹). فلسفه طنز: بررسی طنز از منظر دانش، هنر و اخلاق. ترجمه محمود فرجامی و دانیال جعفری. تهران: نشر نی.
- ناجی، سعید (۱۳۹۴). داستان‌هایی برای کندوکاو فلسفی. ج ۱. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

هاشمی مقدم، امیر و فاضلی، نعمت‌الله (۱۳۹۲). بررسی متون طنزآمیز عامیانه ایرانی (گونه‌شناسی شخصیت‌ها و کارکردهای داستان‌ها). تهران: علم.

- Afsharkohan, Z., & Ziaimehr, A. (2016). "Barresi-ye Tasir & Taassorāt-e Tanz Bar Ta'molāt-e Miānfardi Dar Farhang-e Ejtemā'i". Chahārdahomin Hamāyesh-e Sālāne-ye Anjoman-e Motāle't-e Barnāme-ye Darsi-ye Irān. Boali Sinā university. (in Persian)
- Alain de, B. (1999). *Taammol dar Demokrāsi*. Tr. Bozorg Nāderzād. Tehrān: Cheshme Puplication. (in Persian)
- Anoshe, H. (2002). *Farhang Nāme-ye Adab-e Fārsi*. 2nd ed. Tehrān: Vezārat-e Farhang va Ershād-e Eslāmi Puplication. (in Persian)
- Berger, P. (1997). *Redeeming Laughter: The Comic Dimension of Human Experience*. New York: walterde Gruyter.
- Berger, P. (1997). *Redeeming laughter: The Comic Dimension of Human Experience*. New York: Walterde Gruyter.
- Bergson, H. (2000). *Khande*. Tr. Abbās-e Pārsi. Tehrān: Shabāviz Puplication. (in Persian)
- Bochiri, L., & Economy, P. (2020). *Dāstān nevisi baraye kodakān*. Tehrān: Avand-e Danesh Puplication. (in Persian)
- Bono, E. (1992). *Serious Greativity: Using the Power of Lateral Thinking to Creat New Tdeas*. New York: Harpercoliins.
- Bono, E. (1992). *Serious Greativity: Using the Power of lateral Thinking to Creat New ideas*, New York: Harpercoliins.
- Boyd, B. (2004). "Laughter and literature: A play Theory of Humor". *Philosophy and Literature*. No.28/1. Pp.1-22
- Boyd, B. (2004). "Laughter and Literature: A Play Theory of Humor". *Philosophy and literature*. No. 28/1.pp. 1-22.
- Brenifier, O. (2012). *Falsafidan Bā Mollā Nasreddin*. Tr. Rohollāh Karimi and Mehrnosh Hedāyati. Tehrān. Hekmat-e Sinā puplication. (in Persian)
- Ebn-e Manzour, M. (1993). *Lesān Alarab*. Beirut. Dār-e Sāder Puplication (in Persian)
- Esmail Zadegan, M. (2008). "Chisti-ye Tanz va Kārkerdha-ye An". *Din va Ertebābtāt*. No 34. Pp. 129-160. (in Persian)
- Fotohi, M. (2011). *Sabk Shenāsi-ye Nazariye hā, Roykard hā va Ravesh hā*. Tehrān: Sokhan. Puplication. (in Persian)

- Gholamhoseinzade, Gh., & Lorestani, Z. (2009). "Āieroni dar Maghālāt-e Shams". *Motāle't-e Erfāni-ye Dāneshkade-ye Olom-e Ensāni-ye Dāneshgāh-e Kāshān*. No. 9. Pp.69-98. (in Persian)
- Habibi, L. (2016). *Dāstāni barāye Kand va Kav-e Falsafi*. Tehrān: Pazhoheshgāh-e Olom-e Ensāni va Motale'te Farhangi. (in Persian)
- Hashemi Moghadam, A., & Fazeli, N. (2013). *Barresi-ye Moton-e Tanz Āmiz-e Āmiane-ye Irāni*. Tehrān: Elm Puplication. (in Persian)
- Heidari, M. (1998). "Moghaddameyi bar Aghl va Naghl". *Nashrie-ye Pazhoheshhā-ye Ertebāty*. No 13 & 14. 115-154. (in Persian)
- John, M. (2020). *Falsafe-ye Tanz: Barresi-ye Tanz az Manzar-e Dānesh, Honar va Akhlāgh*. Tr. Mahmud Farjāmi and Dānyāl Ja'fari. Tehrān: Ney Puplication. (in Persian)
- Karimi, R. (2016). *Halghe-ye Kand va Kāv-e Akhlāghi*. Tehran: Pazhoheshgāh-e Olom-e Ensani va Motāleāt-e Farhangi Puplication. (in Persian)
- Lipman, M. (1988). *philosophy Goes to school*, philadelphia: Temple university press. (in Persian)
- Lipman, M. (1988). *Philosophy Goes to School*. Philadelphia: Temple university press.
- Lipman, M. (2003). *Thinking in Education*. 2 nd edition, cambridge: Cambridge university press.
- Lipman, M. (2003). *Thinking in Education*. 2 nd edition. Cambridge: Cambridge University Press.
- Lipman, M. (2009). "Falsafe barāye Kodakān. Roykard-e Jadidi dar Falsafe-ye Tar'lim va Tarbiat". *Farhang*. Tr. Saeed Naji. No. 69. 151-176. (in Persian)
- Lipman, M. (2010). *Kand va kāv-e Falsafi bāraye Kodakān va Nojavānān*. Tehrān: Pazhoheshgāh-e Olom-e Ensāni va Motāle't-e Farhangi Puplication. (in Persian)
- Mojabi, J. (2016). *Tārikh-e Tanz-e Adabi-ye Irān*. Tehrān: Sāles Puplication. (in Persian)
- Morris, K. (2008). "philosophy with children, the stingary and the Educative value of Disequilibrium". *Journal of Philosophy of Education*, No.42 (3-4). 667-685.

- Murris, K. (2008). "philosophy with Children, the Stingary and the Educative Value of Disequilibrium". *Journal of philosophy of Education*. No. 42(3-4). Pp.667-685
- Myers, C. (1995). *Āmozhesh-e Tafakor-e Enteghadi*. Tr. Khodāyār Ardebili. Tehrān: Samt Puplication. (in Persian)
- Naji, S. (2015). *Dāstān ha-yi barā-ye Kand va kāv-e Falsafi*. Tehrān: Pazhoheshgāh-e Olom-e Ensāni va Motāle't-e Farhangi Puplication. (in Persian)
- Okhovat, A. (1992). "Barresi-ye Shegerdhā-ye Tanz & Motāyebe Dar Afsānehā-ye Āmiāne-ye Irāni". *Nasr Pazhohi-ye Adabe Fārsi*. No 44. 171-201 (in Persian)
- Robert, F. (2006). *Āmozhesh-e Tafakor be Kodakān*. Tr. Mas'od Safāei Moghadam. Tehrā: Rasesh Puplication. (in Persian)
- Rojani, L., & Economy, P. (2014). *Dāstān nevisi baraye kodakān*. Tr. Sārā kāzemi. Tehran. Āvānd-e Dānesh Puolication. (in Persian)
- Sadr, F. (2016). *Andishidan bā Tanz*. Tehrān: Morvārid Puplication. (in Persian)
- Safari, J. (2013). "Negāhi be Tanz va Shokh tabie dar āsar-e dāstāni-ye Jamāl-zāde". *Nashriye-ye Farhang-e Mardom*. No. 47 & 48. Pp.69-78 (in Persian)
- Safarinezhad, H. (2006). "Tanz dar adabiāt-e gozashte-ye Iran". *Ketāb-e Māh-e Adābiyāt va Falsafe*. No. 106 & 107. Pp.28-38 (in Persian)
- Sharp, A. (2010). *Dāstānha-ye falsafi va ketābhā-yi dar kand va kav-e falsafi barāy-e kodakān va nojavānān*. Be ehtamam-e Saeed-e Naji. Tehrān: Pazhoheshgāh-e Olom-e Ensani va Motale't-e Farhangi Puplication. (in Persian)
- Shaw, R. (2010). *Falsafe dar kelās-e dars: Parvareh-e mahārathā-ye fekri-ye dānesh āmozān va ijad-e angize dar ānān*. Tr. Morād Yāri Dehnavi. Tehran: Āvā-ye noor Puplication. (in Persian)
- Sigmund, F. (2010). *Totem va Tābo*. Tr. Hamidrezā Ghayori. Tehrān: Rāstin Puplication
- Sigmund, F. (2020) *Latife va Ertebātash ba Nākhodāgāh*. Tr. Ārash Amini. Tehrān: Arjmand Puplication. (in Persian)
- Simon, C. (2006). *Dar Bāb-e Tanz*. Tr. Soheil Sommi. Tehrān: Ghoghnos Puplication. (in Persian)

- William, J. (1971). "Some Problem of Philosophy, in william James". The Essential writing. ed. New York. 20
- William, J. (1971). "Some problem of philosophy". in william James. *The Essential Writing*. ed (New York1971). 20.